

بررسی احکام فقهی و حقوقی مهر

۲	گفتار ۱: تبیین مفهوم مهر
۲	معنای لغوی مهر
۳	معنای اصطلاحی مهر
۳	مهر در آیات و روایات
۳	۱- کتاب
۵	۲- سنت
۶	تاریخچه مهر
۸	فلسفه حقیقی مهر
۱۰	اهمیت مهر از نظر اسلام
۱۰	آثار روانی مهر
۱۱	چه چیزهایی را می توان مهر قرار داد؟
۱۲	گفتار ۲: اقسام مهر
۱۲	۱-۲ مهرالمسمی و شرایط آن
۱۷	۲-۲ مهرالسنه و مقدار آن به قیمت روز
۱۸	۳-۳ مهرالمثل
۲۱	۴-۲ مهرالمثله
۳۱	۵-۲ ازدواج موقت و مقایسه مهریه در نکاح دائم و نکاح منقطع
۳۶	۶-۲- مهریه سنگین و نکوهش اسلام
۳۹	نتیجه

پیشگفتار

یکی از حقوق مالی زن از نقد نکاح در نظام حقوقی اسلام مهر می باشد. مهر از اختصاصات حقوقی اسلام است که در صورت تعیین مهریه به محض انشاء عقد زن مالک مهر می شود و می تواند هرگونه تصرف مالکانه در آن بنماید و مرد نیز ملزم به پرداخت آن به همسرش می شود. مهر از ارکان دائم محسوب می شود و عدم تعیین آن نیز خللی به صحت عقد وارد نمی کند و زن در این مورد در صورت وقوع نزدیکی مستحق مهرالمثل خواهد شد.

ولی در صورت تعیین مهرالمسمی بوده و بعنوان یک قرارداد مالی رعایت شرایط آن لازم و ضروری است این حقوق مالی دارای ضمانت اجرایی می باشد و در صورت مطالبه زن و امتناع شوهر از پرداخت آن زن می تواند با مراجعه به دادگاه و طرق قانونی حق خود را دریافت نماید.

البته مهر ضمانت اجرای دیگری به نام «حق حبس» نیز دارد که در خلال بحث به آن و سایر احکام فقهی و حقوقی این حق مالی خواهیم پرداخت.

قبل از ورود به بحث مهر لازم است مفهوم لغوی و اصطلاحی و ادله وجوب مهر از آیات و روایات ذکر شود.

گفتار اول: تبیین مفهوم مهر

معنای لغوی مهر

دانشمندان علم لغت برای واژه مهر که ظاهراً رایج ترین اصطلاح برای این حق مالی است معنای را ذکر کرده اند.

واژه مهر در المنجر اینگونه معنا شده است.

« مهر مهراً المرأه» به او عطا کرد یا برای او مهری قرار داد.

«المهر مهور مهوره» صدق و آن چیزی است که قرار می دهند برای زن مالی را که شرعاً از آن سود ببرد.^۱ واژه های الصداق، الصداقه، حله^۲، الاجر^۳، الفریضه^۴، الطول^۵ نیز در معرفی این حق مالی زن بکار رفته است.

البته واژه «اجر» بیشتر در حق استمتاع فقه (نکاح منقطع) بکار می رود.

در قرآن مجید واژه مهر بکارنرفته است و از لغات معادل آن ذکر شده استفاده شده است.

معنای اصطلاحی مهر

مهر عبارت از مالی است که به مناسبت عقد نکاح مرد ملزم به دادن آن به زن می باشد.^۶ برخی نیز چنین بیان می دارند که :

مهر مقدار مالی است که مرد به هنگام ازدواج به او می دهد.^۷

در قانون مدنی تعریفی از مهر ارائه نشده ولی ماده ۱۰۷۸ ق.م در مورد مهر چنین می

گوید:

۱- معطوف لويس المنجر في اللغة والاعلام، ص ۲۷۷

۲- نساء/۴

۳- نساء/۲۵

۴- نساء/ ۲۴

۵- نساء/۲۵

۶- ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی خانواده، ص ۱۱۷

۷- حسین مهرپرور، مباحثی از حقوق زن، ص ۴۲

(هر چیزی را که مالکیت داشته باشد و قابل تملک نیز باشد می توان مهر قرار داد).

و ماده ۱۰۸۰ ق.م مقرر می دارد:

(تعیین مهر منوط به تراضی طرفین است).

و طبق ماده ۱۰۸۲ ق.م

(به مجرد اینکه زن مالک مهر می شود و می تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن
بنماید).

بنابراین با توجه به تعاریف ذکر شده و موارد قانونی می توان مهر را اینگونه تعریف کرد:
« مهر عبارت از مقدار مالی است که با توافق زوجین مشخص می شود و به محض وقوع
عقد به ملکیت زن درمی آید. و مرد به صورت نقد یا تعهد به ذمه ملزم به پرداخت آن می
شود. البته باید توجه داشت که اگر مهر عین معین باشد از لحظه عقد به ملکیت زن درمی
آید ولی اگر مهر کلی باشد یعنی مال در ذمه شوهر باشد برای مثال: ۵ سکه طلا باشد
مالکیت زن مستقر نمی شود مگر اینکه شوهر مشخص نماید و بگوید این ۵ سکه مهر
همسرش می باشد در این صورت مالکیت زن استقرار می یابد.»

ادله وجوب مهر از آیات و روایات

اگرچه همزمانی مهر با نکاح، در نکاح دائم شرط نیست و اگرچه زن می تواند مثل هر
مالک دیگری مالکیت خود یعنی مهر را ببخشد ولی نکاح بی مهر قال تصور نیست این
حقیقت در کتاب خداوند متعال و سنت رسول (ص) می باشد.

قرآن کریم در آیاتی به تشریح ابعاد مختلف مهر و تعیین آن وجوب مهر پرداخته است ولی لفظ مهر در آن ذکر نشده است و با تعبیر متعددی چون: صداق، متاع، فریضه، اجر، نحله این حق مالی را معرفی کرده است.

فقها و مفسران اندیشه های متعددی در تبیین مهر و وجوب آن ذکر نموده اند که به بیان چند مورد از آنها می پردازیم:

آیه اول: خداوند متعال در سوره نساء آیه ۴ می فرماید:

«وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نَحْلَةً فَان طَبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُوهُ هِنْدًا مَرْتَبًا.»

«مهر زنان را به ایشان با خوشدلی بدهید و اگر به طیب خاطر خویش چیزی از آن را به شما بخشیدند آن را نوشین و گوارا بخورید.»

واژه های صداق و نحله از این آیه اتخاذ گردیده که ظاهراً صریح ترین آیه در خصوص مهر می باشد. اضافه شدن لفظ (صداقات) به ضمیر «هن» نشان می دهد که حکم به وجوب پرداخت مهر در سنن ازدواج امری متعادل بین مردم بوده است. آنها مقداری از مال یا هر شیء دارای مالیت را برای همسران خود مهر قرار می دادند.

این مهر چیزی است شبیه عرض برای بضع است آنگونه که در معامله عرض در مقابل معوض قرار می گیرد. طالب ازدواج طبق آنچه در میان مردم متداول است مرد است بنابراین مهر را نیز او می پردازد.

زیرا که خریدار به همراه عوض برای خریدن کالا به فروشنده مراجعه می کند در هر صورت مستفاد از آیه شریفه:

« و آنوالنساء صدقا تهن نحله »

تأیید این سنت رایج در میان مردم است.^۸

آیه دوم: خداوند در سوره نساء آیه ۲۴ می فرماید:

«..... فما استمعتم به عنهن فاتواهن اجورهن من فريضة....»

«..... از زنان که استمتاع می برید اجر آنان را پرداخت نمایید....»

طبرسی در مجمع البیان می نویسد:

«.... خداوند استمتاع را میان زن و مرد مشترک قرار داد و سپس در مقابل استمتاع مهر را

به مرد واجب نمود و براین اساس مهر صرفاً یک عطیه الهی است.»^۹

۲- سنت

روایات متعددی در خصوص ضرورت تعیین مهر در عقد نکاح و اهمیت آن و الزام موکد

اخلاقی و حقوقی به پرداخت آن و برحذر داشتن مردان از بی توجهی به حقوق زنان و

تضییع آن وارد شده است.

که برای نمونه در ذیل به چند مورد اشاره می کنیم:

۱- عن ابی عبدالله (ع) فی المرثه تهب نفسها الرجل ینحکها بغير مهر: فقال:

« انما کان هذا النبى (ص) و اما غيره فلا یصلح هذا حتى یعوضها شیئاً یقدم الیها ان یدخل

بها قل او کثر و لو توب او درهم و قال: یجزی الدرهم»^{۱۰}

۸- محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۱۶۹

۹- ابو علی الفضل طبرسی، مجمع البیان، ج ۱ ص ۱۲

۱۰- محمد هر عاملی، وسائل الشیعه ج ۱۵ ابواب مهمور باب ۷ ج ۳۵

امام صادق(ع) درباره زنی که بدون مطالبه مهر به نکاح با مردی راضی شده باشد فرمود:
ازدواج بدون مهر از اختصاصات پیامبر اکرم(ص) است و برای دیگران چنین امری جایز
نیست مگر آنکه چیزی کم یا زیاد هرچند جامد یا درهمی باشد قبل از زناشویی به همسر
خویش پردازد و در ادامه فرمود:

برای مهر پرداخت یک درهم نیز کفایت می کند.

۲- قال رسول الله(ص):

« ان الله لیغفر کل ذنب یوم القیامة الا مهر امرئه....^{۱۱} »

پیامبر اسلام(ص) فرمود: خداوند هر گناهی را در روز قیامت می بخشد مگر گناه عدم
پرداخت مهر زن....»

۲- عن ابی عبدالله(ع): فی الرجل یتزوج المرئه و لا یجعل فی نفسه ان یعطیها مهرها فهو
زنا.^{۱۲}

امام صادق(ع) فرمودند: مردی که زنی را به نکاح خویش درآورد و قصد عدم پرداخت
مهر را داشته باشد زنا کرده است.

۳- قال ابو عبدالله:

اسراق ثلاثه: مانع الزکوه مستحل مهمور النساء و كذلك فی استدان دینا و لم
ینوقضاءه^{۱۳}»

۱۱- همان، باب ۱۱، ج ۱
۱۲- محمد حر عاملی «وسائل الشیعه، ج ۱۵، ابواب فهور، باب ۱۱، ج ۲
۱۳- همان: ج ۱۱

امام صادق(ع) فرمودند: دزدان سه گروهند: آنان که از دادن زکات امتناع می ورزند و کسانی که مهر زنان را به خود حلال می کنند و افرادی که قرض می گیرند اما نیت ادای آن را ندارند.^{۱۴}

تاریخچه مهر

یکی از سنن بسیار کهن در روابط خانوادگی بشری این است که در هنگام ازدواج برای زن (مهر) قائل شده است. چیزی از مال خود به زن یا پدرزن خویش می پرداخته است و به علاوه در تمام مدت ازدواج عهده دار مخارج زن و فرزندان خویش بوده است.

ریشه این سنت چیست؟ چرا و چگونه بوجود آمده است؟ آیا اگر بنا باشد هر یک از زن و مرد به حقوق طبیعی و انسانی خویش نائل گردند و روابط عادلانه و انسانی میان آنها حکمفرما باشد و با زن مانند یک انسان رفتار شود مهر و نفقه مورد پیدا می کند؟ یا اینکه مهر و نفقه یادگار مهرهایی است که زن مملوک مرد بوده است. مقتضای عدالت و تساوی حقوق انسانها خصوصاً در قرن بیستم این است که مهر و نفقه ملغی گردد. ازدواجهای بدون مهر صورت گیرد و زن خود مسئولیت مالی زندگی خویش را بعهده بگیرد و در تکفل مخارج فرزندان نیز با مرد متساویاً شرکت کنند. پس باید بینیم که مهر چگونه پیدا شد و چه فلسفه ای داشته و جامعه شناسان پیدایش مهر را چگونه توجیه کرده اند.

می گویند در ادوارماقبل تاریخ که بشر به حال توحش می زیسته و زندگی شکل قبیله ای داشته به علل نامعلومی ازدواج با همخون جایز شمرده نمی شده است. جوانان قبیله که خواستار ازدواج بوده اند ناچار بوده اند از قبیله دیگر برای خود همسر انتخاب کنند. از این رو برای انتخاب همسر به میان قبایل دیگری رفته اند. در آن دوره ها مرد به نقش خویش در تولید فرزند واقف نبوده است فرزندان را بعنوان فرزند همسر خود می شناختند نه بعنوان فرزند خود. قهراً فرزندان نیز خود را فرزندان زن می دانسته اند نه فرزند مرد و نسب از طریق مادران شناخته می شد نه از طریق پدران. این دوره را دوره «مادرشاهی» نامیده اند. دیری نپایید که مرد به نقش خویش در تولید فرزند واقف شد و خود را صاحب اصلی فرزند شناخت از این وقت زن را تابع خود ساخت و ریاست خانواده را بعهده گرفت و به اصطلاح دوره

«پدرشاهی» آغاز شد. در این دوره مرد ناچار بود از میان قبیله دیگر برای خود همسر انتخاب کند و به میان قبیله خود بیاورد. چون همواره حالت جنگ و تصادم میان قبایل حکمرفا بود انتخاب همسر از راه ربودن دختر صورت می گرفت یعنی جوان دختر مورد نظر خویش را از میان قبیله دیگری می ربود.

تدریجاً صلح جای جنگ را گرفت و قبایل مختلف می توانستند همزیستی مسالمت آمیز داشته باشند در این دوره رسم ربودن زن منسوخ شد. مرد برای اینکه دختر مورد نظر خویش را به چنگ آورد به میان قبیله دختر می رفت و اجیر پدرزن می شد و مدتی برای او کار می کرد و پدرزن در ازای خدمت داماد دختر خویش را به او می داد و او

دختر را به میان قبیله خویش می برد تا اینکه ثروت زیاد شد در این میان مرد دریافت که بجای اینکه سالها برای پدرزن کار کند بهتر این است که هدیه لایقی به او تقدیم کند و دختر او را بگیرد این کار را کرد و از اینجا مهر پیدا شد.

روی این حساب محصول کارها و زحمات زن متعلق به دیگری یعنی پدر یا شوهر بود. زن حق نداشت به اراده خود شوهر انتخاب کند و به اراده خود برای خود فعالیت اقتصادی و مالی داشته باشد و در حقیقت پولی که مرد بعنوان مهر می داد و مخارجی که بعنوان نفقه می کرده است در مقابل بهره اقتصادی بوده که از زن در ایام زناشویی می برده است. مرحله دیگری هم هست که جامعه شناسان و اظهارنظر کنندگان درباره او سکوت می کنند در این مرحله در هنگام ازدواج یک پیشکش تقدیم خود زن می کند و هیچ یک از والدین حقی به آن پیشکش ندارند. زن در عین اینکه از مرد پیشکشی دریافت می دارد استقلال اجتماعی و اقتصادی خود را حفظ می کند. اولاً به اراده خود شوهر انتخاب می کند.

ثانیاً در مدتی که در خانه پدر است همچنین در مدتی که به خانه شوهر می رود کسی حق ندارد او را به خدمت خود بگمارد و استثمار کند.

محصول کار و زحمتش به خودش تعلق دارد و در معاملات حقوقی خود احتیاجی به قیمومت مرد ندارد. این مرحله همان است که اسلام آن را پذیرفته و زناشویی را بر این

اساس بنیان نهاده است. در قرآن کریم آیات زیادی هست در این باره که مهر زن به خود زن تعلق دارد.^{۱۵}

از جمله این که خداوند می فرماید:

« و اتو النساء صدقاتهن نحله »

« مهریه زنان را که به خود آنان تعلق دارد نه به پدران آنها و عطیه ای است از جانب شما به خودشان بدهید. »^{۱۶}

فلسفه حقیقی مهر

پدید آمدن مهر نتیجه تدبیر ماهرانه ای است که در متن خلقت و آفرینش برای تعدیل روابط زن و مرد و پیوند آنها به یکدیگر بکار رفته است.

ممکن است کسی اصل تشریح مهر را زیر سؤال برده و بگوید: زن و مرد از لحاظ جنسی به یکدیگر نیاز دارند و از همین طریق بسوی همدیگر جذب می شوند و ازدواج می کنند مهر دیگر چه معنا دارد؟

با تشریح مهر، زن تحقیر شده و تا سرحد یک کالای مورد معامله تنزیل یافته است مرد بوسیله مهر، زن را مانند یک برده در تملک خود درمی آورد.

۱۵- مرتضی مطهری، حقوق زن در اسلام، ص ۱۷۹
۱۶- نساء / ۴

در پاسخ اجمالاً گفته می شود که: «در اسلام نه زن کالا و برده محسوب شده و نه مهر ثمن معامله. بلکه مهر عطیه و هدیه ای است از جانب مرد که به همسرش تقدیم می کند تا او را گرمی بدارد و مراتب علاقه اش را اظهار بدارد. در توضیح مطلب و تشریح فلسفه تشریح صداق (مهریه) به دو نکته مهم اشاره می شود:

نکته اول: با این که زن و مرد از لحاظ عریزه جنسی به یکدیگر نیاز دارند و طبعاً خواستار یکدیگر هستند ولی هر یک از آنان ویژگی هایی دارند. یکی از ویژگیهای زن لطافت و زیبایی اوست و از همین طریق برای مرد جاذبه دارد مهمترین عامل نفوذ زن زیبایی اوست و مرد نسبت به آن عنایت خاصی دارد. زن با الهام از فطرت این موضوع را دریافته و به همین جهت به آرایش می پردازد تا خویشتن را زیباتر جلوه دهد و بیشتر در دل مرد نفوذ کند. دومین ویژگی زن این است که: با این که از غریزه جنسی برخوردار است و باطناً خواستار مرد است ولی در کتمان خواستار غریزه خود از مرد مقاومت است خود را بی نیاز نشان می دهد و به خواستگاری مرد نمی رود او ترجیح می دهد در دل مرد نفوذ کند و او را شیفته خود سازد و به خواستگاری از او وادار نماید. بنابراین زن بیش از هر چیز خواستار تسخیر دل مرد و عشق و دلباختگی اوست اما مرد در برابر نیروی جنسی ناتوان است و نمی تواند خواسته دورنی خود را کتمان کند به همین جهت به خواستگاری زن می رود. پول خرجش می کند، برایش هدیه می برد. مجلس جشن عقد و عروسی برپا می سازد، قرارداد مهر نیز یکی از همین

وسایل است. مرد برای اثبات علاقه باطنی خود و برای گرمی داشت همسرش و بدست آوردن دل او چیزی را بعنوان مهریه به او تقدیم می دارد.

نکته دوم:

قرارداد صداق به زن آرامش و اطمینان نسبی می دهد تا بتواند وظایفی را که آفرینش برعهده اش نهاده انجام دهد گرچه زن و مرد به هنگام ازدواج با هم پیمان می بندند که نسبت به یکدیگر وفادار باشند و در پرورش و نگهداری فرزندان همکاری نمایند. ولی موارد اخلاقی نیز مشاهده می شود که مرد به وظیفه خود عمل نمی کند و از تأمین هزینه زندگی و پرورش فرزندان خودداری می نماید. در صورتی که طبیعت مسئولیتهای ویژه ای را برعهده زن نهاده که می تواند از انجام آنها شانه خالی کند. زن باید بارداری، زایمان را تحمل کند در حالی که مرد طبعاً از این مسئولیت آزاد است گرچه از لحاظ شرعی و قانونی و اخلاقی در برابر همسر و فرزندش مسئولیت دارد ولی چون طبیعت چیزی را برعهده اش نگذاشته می تواند زن را با فرزندش که در شکم دارد رها سازد. البته اکثر مردان چنین نیستند ولی بهر حال امکان وجود آن هست و نمونه هایی از آنان دیده شده است.

اما زن از چنین آزادی برخوردار نیست ناچار است دوران دشوار بارداری، زایمان و نقاهت ناشی از آن را تحمل کند بعد از زایمان نیز نمی تواند نوزاد ضعیف خود را رها سازد. از او نگهداری می کند در این مدت به هزینه زندگی و مسکن و خوراک و

پوشاک نیاز دارد و چنین فرضی زن چه کار می کند؟

بانوان طبعاً از چنین احتمالی نگرانند.

شاید یکی از علل تشریح مهر تأمین آرامش و امنیت نسبی برای بانوان در مورد چنین احتمالاتی است اگر صدق ملک است یا پول نقد زن آن را می گیرد و برای چنین مواقع احتمالی نگهداری می کند و اگر نسبه است باز هم می توان آن را مطالبه کند. کوتاه سخن اینکه: مهر را می توان بعنوان وسیله دلگرمی زن و پشتوانه ای برای ازدواج معرفی نمود.^{۱۷}

اهمیت مهر از نظر اسلام

در سنت اسلامی زن نمی تواند از پذیرش مهر ولو به مقداری ناچیز سرباز زند و نیز این مهر همچون حق الزحمه مادر، شیربهای زن، مزد خدمات پدر یا مادر نیست که آنها بتوانند آنرا ببخشند و از پذیرش آن خودداری کنند. در اسلام مسئله مهر پرداخت آن تا آن درجه اهمیت دارد که اگر شوهر زنی کارفرما باشد و مهر زنش را نپردازد دولت اسلامی او را موظف به پرداخت آن می کند و در صورت عدم قدرت از بیت المال به او می پردازد.

در اسلام توصیه شده است که شوهر پس از انعقاد پیمان زناشویی متعهد به پرداخت مهر به زن بوده و اوج ندارد از پرداخت آن سرباز زند. و یا زن را در فشار گذارد تا او ناگزیر شود بخشی و یا تمام آنچه را که از مرد گرفته به او برگرداند در سخنی از پیامبر اکرم (ص) آمده است که خداوند ممکن است هر گناهی را ببخشد و از آن در گذرد

ولی از مهر زن نمی گذرد و در روایات دیگر عمل مرد را در فریب زن برای واداشتن او به بخشیدن مهر و بی توجهی و بی اعتمادی به او، او را مورد جزا و عقوبت الهی قرار می دهد.^{۱۸}

آثار روانی مهر

مهر وسیله ای است برای بالابردن حیثیت زن، موجبی برای دلگرمی او در اداره کانون خانوادگی و زمینه ای برای تأمین آسایش فکری است.

در حقیقت وسیله ای برای مطمئن ساختن زن به صفای قلبی خویش و پاسخی مثبت و صمیمانه به پیشنهاد عشق اوست. مرد با اعطای چنین هدیه ای می خواهد به زن بگوید تو را دوست می دارم به عشق و ورزی تو احترام می گذارم صفای تو را ارج می نهم با خاطره ای آسوده سرگرم زندگی باش. کانون خانوادگی را گرم و با صفا نگه دار. به تربیت صحیح نسل و تحویل آن به جامعه اقدام کن. بدین نظر او نیازمند به امنیت فکری، فراغ خاطر و امنیت عاطفی و اخلاقی است.

اما اگر براین اساس توجیه شود وسیله ای مؤثر برای ایجاد مهر و محبت بین زوجین و عاملی قوی برای الفت است. اما اگر زن وضع خود را در برابر خانواده و شوهر متزلزل ببیند قادر به انجام وظیفه همسری، مدیریت خانه و مادری نخواهد بود و نخواهد توانست در پی تربیت فرزندان آرام، متعادل و بهنجار موفق باشد.^{۱۹}

چه چیزهایی را می توان مهر قرار داد؟

همچنانکه ماده ۱۰۷۸ ق.م بیان می دارد:

(هر چیزی را که مالیت داشته و قابل تملک نیز باشد می توان مهر قرار داد، بنابراین تعیین مهریه یک توافق مالی بین زوجین است پس چیزی که بعنوان معریه تعیین می شود باید ارزش مالی داشته باشد به نحوی که عرف آن را دارای ارزش بداند.

بعنوان مثال: یک دانه گندم یا یک قطره آب و چیزهایی از این قبیل دارای ارزش مالی نیست. علاوه بر این مهریه باید قابل تملک نیز باشد بنابراین قراردادن چیزهایی مثل مسکرات که استفاده از آنها شرعاً حرام بوده و مسلمان نمی تواند مالک آنها شود و همچنین قراردادن موقوفات به دلیل غیرقابل نقل و انتقال بودن آن بعنوان مهریه خلاف قانون است.

با توجه به تعاریف موجود از مال، اموری که به صورت عین، منفعت، حقوق مالی یا اشکال دیگر باشند را می تواند به نفع زن بعهد بگیرد. یا اینکه علم، فن یا چیزی را به وی آموزش دهد.^{۲۰}

چرا که این امور مستلزم صرف هزینه بوده و بگونه ای جنبه مالی دارد.

برای تعیین مهریه محدودیتی وجود ندارد و میزان آن بسته به توافق طرفین است ولی

طبق ماده ۱۰۷۸ قانون مدنی نباید آنقدر کم باشند که ارزش مالی آن از بین برود.^{۲۱}

گفتار دوم

۲۰- ابراهیم امینی، فقه استدلالی، ص ۴۷۰

۲۱- محقق داماد، بررسی فقهی، حقوق خانواده، ص ۲۲۴

اقسام مهر

با مطالبه مطالب مربوط به مهر در قانون مدنی و منابع فقهی درمی یابیم که انواع مختلفی از مهریه می تواند مورد نظر قرار داد.

منشأ این تقسیم بندی هیئت آن و حالاتی است که نوع خاصی از مهریه در آنها واجب می شود که هر یک را به طور مفصل شرح خواهیم داد. بنابراین در فقه و قانون مدنی مهر بر سه قسم است.

۱-۲ مهر المسمی و شرایط آن

مهر المسمی مقدار مهریه ای است که ضمن عقد نکاح مورد توافق و رضایت عروس و داماد قرار می گیرد و مرسوم است که زن و شوهر در ضمن عقد درباره میزان نوع مهریه به توافق می رسند و می پذیرند که در ازدواجشان مهر قرار داده می شود. اینگونه مهر که در حین انعقاد عقد یا پس از آن به تراضی (رضایت) زن و مرد معین می شود. در اصطلاح حقوق «مهر المسمی» گفته می شود.

بنام این موضوع «مهر المسمی» اگر عین معین باشد باید در زمان عقد ازدواج موجود باشد. مثلاً مهر المسمی ممکن است یک خانه یعنی یا یک باغ موجود معین باشد بطور کلی هر چه بتواند به ملکیت انسان درآید می تواند بعنوان مهر قرار گیرد.

چنانچه ماده ۱۰۷۸ ق.م در این باره می گوید: «هر چیزی را که مالکیت داشته باشد و

قابل تملک نیز باشد می توان مهر قرار داد.)

شرایط مهر المسمی

۱-۲-۲ مالیت داشته باشد

« مالیت داشتن چیزی عبارت از آن است که در بازار اقتصادی دارای ارزش معاوضه باشد.

مانند: زمین، گندم، و امثال آن.^{۲۲}»

بنابراین پول نقد، زینت آلات، زمین زراعی، حیوان، کالای تجاری و تمام چیزهایی که دارای ارزش اقتصادی است اگر بعنوان مهر قرار گیرد صحیح است.

۲-۱-۲ قابل تملک باشد

یعنی مورد مهر مالی باشد که زن بتواند آن را مالک شود.

در تحریر الوسیله^{۲۳} نیز به این مطلب اشاره شده است:

هر آنچه که مسلمان آن را مالک شود صحیح است آن را مهر قرار دهد خواه عین باشد یا دین یا منفعت عین مملوکی از خانه، یا زمین (مزرعه) یا حیوان باشد و صحیح است که منفعت شخص آزادی مهر قرار داده شود، مانند تعلیم صنعت و مانند آن از هر عمل حلالی.

۳-۱-۲ منفعت عقلایی و مشروع داشته باشد

مورد مهر باید دارای منفعت عقلایی و مشروع باشد اگرچه این دو شرط از شرایط صحت مهر نباشد ولی با استفاده از مواد ۳۴۸ و ۱۰۷۸ ق.م که مالیت داشتن و قابلیت تملیک را از شرایط مهر شمرده اند می توان نتیجه گرفت که هر چیزی که منفعت عقلایی داشته باشد و

۲۲- سید حسن امامی، حقوق مدنی، ج ۴، ص ۳۷۹

۲۳- امام خمینی، تحریر الوسیله ج ۲ ص ۴۳۴

در شرع اسلام دارای قیمت مالی نباشد قابلیت تملیک را نخواهد داشت بنابراین چیزهایی مانند: مواد مخدر، مشروبات الکلی، آلات لهو، و اشیاء و املاک غصبی که فروش یا استعمال آن از نظر قانونی و شرعی ممنوع شده باشد را نمی توان مهر زن قرار داد.

۴-۱-۲ مهر باید معلوم باشد

ماده ۲۱۶ ق.م می گوید: «مورد معامله باید مبهم نباشد مگر در موارد خاصه که علم اجمالی به آن کافی است.»

ماده فوق در تمام عقود و معاملات جاری می گردد. مهر نیز تابع احکام معاملات است.

ماده ۱۰۷۹ ق.م نیز در این موارد بیان می دارد: «مهر باید بین طرفین تا حدی که رفع جهالت آنها بشود معلوم باشد.»

معلوم بودن مهر به معلوم بودن مقدار و جنس و وصف است. چنانچه ماده ۳۲۴ ق.م مقرر می دارد:

«تعداد و جنس و وصف مبیع باید معلوم باشد....»

معلوم شدن مهر برای طرفین در مورد اعیان: خانه و باغ بوسیله مشاهده است.

اما در مورد چیزهایی که معلوم شدن آنها با مشاهده امکان پذیر نیست مانند: گندم، آهن، زمین و امثال آن باید بوسیله وزن یا کیل یا عدد یا ذرع یا مساحت مقدار آن معلوم گردد.

بنابراین نمی توان مقدار نامعلومی از کالا یا کالاهایی مانند فرش که از جهت اندازه، نوع و جنس متفاوت هستند و در نتیجه ارزش مالی مختلف نیز دارند بعنوان مهر قرار داد و اگر مهر مجهول بود یا مالیت نداشت طبق ماده ۱۱۰۰ ق.م موجب بطلان نکاح نخواهد

شد. بلکه فقط مهر باطل می شود و مانند زمانی است که مهر ذکر نشده باشد و زن در اینصورت مستحق مهرالمثل خواهد بود.

۵-۱-۲ قدرت بر تسلیم

شوهر باید قدرت بر تسلیم مورد مهر داشته باشد در غیر اینصورت زن مهر را بدست نخواهد آورد و در نتیجه مهر صحیح نخواهد بود.

البته در فقه و قانون مدنی در فصل مهر اشاره ای به این شرط نشده است ولی ما می توانیم این شرط را از ماده ۳۸۴ ق.م استفاده کنیم. که چنین بیان می دارد:

« بیع چیزی که خرید و فروش آن قانوناً ممنوع است و یا چیزی که مالیت یا منفعت عقلایی ندارد یا چیزی که مایع قدرت بر تسلیم آن را ندارد باطل است.»

دکتر امامی در این زمینه می نویسد:

«.... منظور نهایی زن از قرارداد مهر در نکاح بدست آوردن آن است بنابراین چنانچه شوهر مالی را بعنوان مهر به زن تملیک نماید که قدرت بر تسلیم آن را به او ندارد تملیک بلااثر خواهد بود.»^{۲۴}

مقدار مهرالمسمی

تعیین مهریه با تراضی زوجین باشد و از این حیث در حقوق واحد و میزان مشخص برای مهرالمسمی لحاظ نشده است.

در مورد مقدار مهر در فقه امامیه دو نظر وجود دارد: نظریه اول این است که مهریه از نظر کمی و زیادی محدودیتی ندارد و فقط از جهت کمی آن گفته اند که باید مالیت داشته باشد.

چنانچه در تحریرالوسیله چنین آمده است:

« مهریه از نظر کمی و زیادی به مقدار تقدیر نمی شود (محدودیتی ندارد) بلکه آنچه که زوجین به آن رضایت پیدا می کنند، زیاد باشد یا کم مادامی که به سبب کم بودن از مالیت خارج نشود...»^{۲۵}

برخی دیگر از فقهای امامیه معتقدند که مهریه نباید از پانصد درهم معادل پنجاه دینار تجاوز نماید. این مقدار را اصطلاحاً «مهرالسنه» می نامند

(که رسول الله (ص) تمامی همسران را به این مقدار کابین بست.) ب نظر این گروه چنانچه مهریه بیش از مهرالسنه باشد به همین مبلغ برگشت خواهد نمود.^{۲۶} برخی از فقها از جمله امام خمینی تعیین مهرالسنه را صرفاً یک عمل استحبابی تلقی نمود و می فرمایند مستحب است که مهر از جهت زیادی بیشتر از مهرالسنه نباشد.^{۲۷}

البته قانون مدنی در ماده ۱۰۸۰ کثرت و قلت مهر را محول به نظر و تراضی زوجین نموده است.

مهرالمسمی به نرخ روز و طریقه محاسبه آن براساس شاخص تورم

قانون الحاقی یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ ق.م.د در خصوص مهریه

۲۵- امام خمینی، تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۴۳۴

۲۶- شهید ثانی، شرح لعمه، ج ۶، ص ۴۴۳

۲۷- امام خمینی، تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۴۴۳

ماده ۱۰۸۲ ق.م. «به مجرد عقد، زن مالک مهر می شود و می تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید.

یک تبصره به شرح ذیل به ماده ۱۰۸۲ ق.م الصاق می گردد.

تبصره: چنانچه مهریه وجه رایج باش متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زن تأدیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می گردد محاسبه و پرداخت خواهد شد مگر اینکه زوجین در حین اجرای عقد به نحو دیگری تراضی کرده باشند.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ ۱۳۷۶/۴/۲۹ تصویب و در تاریخ ۱۳۷۶/۵/۸ به تأیید شورای نگهبان رسیده است. هیأت وزیران در جلسه مورخ ۱۳۷۷/۲/۱۳ آئین نامه اجرایی قانون یادشده را تصویب نمودند.^{۲۸}

۲-۲ مهرالسنه و مقدار آن به قیمت روز

در فقه امامیه اصطلاحی به نام «مهرالسنه» نیز وجود دارد (چنانچه در مبحث قبل به آن اشاره شد) که مقدار آن از پانصد درهم (معادل پنجاه دینار) تجاوز نمی کند و به علت این که این مبلغ را مهرالسنه می گویند آن است که پیغمبر اکرم (ص) این مقدار را مهر زنان خود قرار داده اند. و برخی نیز گفته اند: مهرالنسبه مهری است که پیامبر (ص) برای دخترش فاطمه (س) تعیین کرده است.^{۲۹}

۲۸- سیداسماعیل محمودی، نحوه عملی مهریه، ص ۸

۲۹- حسن صفایی، مختصر حقوق خانواده، ص ۱۵۲

البته مهرالنسبه از اقسام مهر نمی باشد و شاید بتوان گفت مهرالنسبه نوعی مهرالمسمی محسوب می شود ولی سنت پسندیده ای است.

ارزش مالی مهرالنسبه و یافتن عامل مناسب برای آن، با توجه به خصوصیات مکانی، زمانی و اوضاع و احوال اقتصادی همواره متغیر خواهد بود. لذا برخی از فقیهان و حقوقدانان معاصر محاسباتی را در جهت بدست آوردن معادلهای مناسب با عصر و زمان حاضر، ارائه داده اند که به برخی از آن اشاره می کنیم:

«... این مهر پانصد درهم بود که معادل است با ۲۶۲/۵ مثقال پول نقره مسکوک به مثقال صیرفی (هر مثقال ۲۴ نخود) که اگر هر مثقال را ۵۰۰ ریال حساب کنیم، به پول امروز بالغ بر ۱۳۱۲۵۰۰ ریال خواهد بود.»^{۳۰}

۲-۳ مهرالمثل

هر گاه در نکاح دائم مهر ذکر نشود یا عدم آن در عقد شرط شود یا بدلیلی مهرالمسمی باطل شود. عقد صحیح است و چنانچه نزدیکی نیز واقع شود زن مستحق مهر المثل خواهد بود. محقق حلی در مختصرالنافع ضمن این که در این مورد مستعد را صحیح دانسته یکی دیگر از موارد استحقاق مهرالمثل را شرط عدم مهر ذکر کرده و می نویسد:

« نام بردن مه شرط عقد نیست.» اگر از مهر غفلت کنند یا شرط شود که مهری نباشد عقد صحیح است و در این صورت اگر قبل از وقوع نزدیکی زن را اطلاق دهد باید چیزی به او بدهد و اگر بعد از وقوع نزدیکی باشد زن مستحق مهرامثل می شود.»^{۳۱}

۳۰- همان

۳۱- محقق حلی، مختصرالنافع، ج ۲ ص ۱۸۹

اگر شرط شود که نکاح بدون مهر باشد.

« این شرط خود بر دو گونه است: گاهی مقصود این است که نکاح بدون مهرالمسمی باشد، نه اینکه هیچگونه مهری در آن وجود نداشته باشد اینگونه بی شرط شک درست کرد و بعد از نزدیکی چنانچه ماده ۱۰۸۷ ق.م مقرر داشته است مهرالمثل بهزن تعلق می گیرد، گاهی مقصود این است که زن هیچگونه مهری نداشته باشد این شرط بی شک باطل است.^{۳۲}»

در ماده ۱۰۸۷ ق.م نیز در مورد مهرالمثل چنین آمده است:

« اگر در نکاح دائم مهر ذکر نشده یا عدم مهر شرط شده باشد نکاح صحیح است و طرفین می توانند بعد از عقد مهر را به تراضی معین کنند و اگر قبل از قراضی بر مهر معین بین آنها نزدیکی واقع شود مستحق مهرالمثل خواهد بود.»

مبنای فکری تعیین مهرالمثل و نحوه تعیین آن

مبنای فقهی این مسأله روایات واصله به مضمون «...لها صداق نسائها»^{۳۳} «... فلها مهر

النساء»^{۳۴} «... لها مهر مثل نسائها»^{۳۵}

و متقارب همین عبارات می باشد. به این معنی که اگر زنی بدون مهرالمسمی با مردی ازواج کند یا عدم آن شرط شود و نزدیکی هم واقع شده باشد، برای زن مهرالمثل است و مهر زن باندازه مهر زنان امثال و اقران او می باشد. فقهای ما با استناد به این روایات

۳۲- حسن صفایی، مختصر حقوق خانواده، ص ۱۶۳

۳۳- شیخ طوسی، تهذیب، باب نواذر فی المسهر، ج ۱۰، ص ۲۳۰

۳۴- همان

۳۵- همان

معتقدند که در تعیین مهرالمثل ویژگیهای اخلاقی و خانوادگی و ارزشهای علمی (میزان تحصیلات) سن و غیر اینها بر حسب عرف و عادت و مقتضیات سازمان و مکان در نظر گرفته می شود.

چنانچه برخی از فقها می نویسند:

«.... مما نحکم بمهر المثل ملاحظه المراء و صفاتها من السن و البکاره و النجابه و العفه و العقل و الادب و الشرف و الجمال و الکمال و اضدادها، بل بلاحظ کل ماله دخل العرف و العاده فی ارتفاع المهر و نقصانه...»^{۳۶}

«.... از آنچه که ما به مهرالمثل حکم می کنیم. احوط ملاحظه حال زن و صفات او از سن، بکار، نجابت، و عفت و عقل و ادب و شرف و جمال و کمال و اضداد اینها است بلکه هرچه که عرفاً و عادتاً در بالابردن و نقصان مؤثر است، ملاحظه شود.»

موارد تعلق مهرالمثل

برطبق قانون مدنی زن در موارد زیر مستحق مهرالمثل می شود:

۱- در صورتی که در نکاح دائم مهر ذکر نشده یا عدم مهر شرط شده باشد، پس از وقوع

نزدیکی زن مستحق مهرالمثل خواهد بود.

(ماده ۱۰۸۷ ق.م)

در صورتی که تراضی طرفین درباره مهرالمسمی به جهتی باطل باشد مانند، موردی که مهرالمسمی مجهول باشد یا مالیت نداشته باشد که در مورد اخیر، مستحق مثل یا قیمت آن خواهد بود. (ماده ۱۱۰۰ ق.م.)

۲- در موردی که نکاح باطل است ولی زن از بطلان آن اطلاع ندارد در صورت وقوع نزدیکی، زن مستحق مهرالمثل است. (ماده ۱۰۹۹ ق.م.)^{۳۷}

۲-۴- مهرالمتعه

قبل از هر چیز لازم به نظر می رسد که معنی متعه مشخص شود زیرا متعه در معانی دیگری نیز بکار رفته است.

متعه در اصطلاح دارای سه معنی می باشد:

(۱) ازدواج موقت یا نکاح منقطع:

که در برابر مهریه کم و برای مدت معینی صورت می گیرد و پس از پایان آن مدت خودبخود فسخ می گردد.

۲- متعه حج:

در حج تمتع که پس از عمره از احرام بیرون آیند و آنچه به احرام حرام شده بود. حق بهره گیری و تمتع از زن حرام می شود.

۳- متعه طلاق

هرگاه مرد قبل از نزدیکی و تعیین مهر، زن خود را طلاق دهد، جامه ای یا هر چیز دیگری بعنوان هدیه به او بدهد، متعه طلاق یا مهرالمتعه نامیده می شود.

معنی اخیر، (مهرالمتعه) موردنظر می باشد.^{۳۸}

مهرالمتعه و وجوه افتراق و اشتراک آن با مهرالمثل

هرگاه مقدار مهر هنگام عقد ذکر نشده باشد یا زوجین بر عدم آن توافق کرده باشند و شوهر بخواهد قبل از وقوع نزدیکی زن خود را طلاق دهد در این صورت زن استحقاق مهرالمتعه را خواهد داشت. (با استفاده از ماده ۱۰۹۳ ق.م.)

مهرالمتعه با مهرالمثل تفاوتها و شباهتهایی دارد که به ذکر آن می پردازیم:

۱- در تعیین آن برخلاف مهرالمثل، وضع مالی و توان اقتصادی مرد مالک می باشد. برای تعیین مهرالمتعه دیگر شایستگی موقعیت خانوادگی، اجتماعی و ... زن موردنظر نیست. بلکه استطاعت مالی مرد لحاظ می گردد چنانچه ماده ۱۰۹۴ ق.م می گوید: «برای تعیین مهرالمتعه حال مرد از حیث غنا و فقر ملاحظه می شود که مرد به تناسب مال و ثروت خود مالی به زن می دهد.

۲- قبلاً ذکر کردیم که مهرالمثل در مواردی داده می شود که نزدیکی واقع شده باشد ولی مهرالمتعه اختصاص به نکاحی دارد که قبل از وقوع نزدیکی طلاق انجام شود. (با

توجه به ماده ۱۰۹۳ ق.م.)

۳- «استحقاق زن در گرفتن مهرالمثل بعد از نزدیکی ایجاد شود، خواه زوجیت ادامه یابد، یا در اثر طلاق یا فوت یا نسخ، نکاح منحل شود، ولی مهرالمتعّه در صورتی به زن داده می شود که پیش از نزدیکی، مرد، زن خود را طلاق دهد، پس اگر در اثر فوت یکی از زوجین یا درخواست طلاق از طرفین زن، نکاح از بین برود، زن حق مطالبه مهرالمتعّه را ندارد.»^{۳۹}

مهرالمثل و مهرالمتعّه از جهتی شباهت دارند و آن این است که هر دو در موردی معین می شوند که یا در ضمن ذکری از مهر نشده و یا توافقی در این جهت حاصل نگردیده است و یا عدم مهر شرط شده باشد.

مالکیت زن بر مهر

به مجرد انشاء عقد نکاح، زوجه مالک تمامی مهر می باشد. اگر مهر، عین معین باشد به مجرد تحقق نکاح، آن عین به مالکیت زن در می آید و او حق هرگونه انتفاع و تصرف مالکانه همچون فروش و اجاره آن را خواهد داشت. اگر مهر عین کلی باشد مانند مقداری پول یا طلا به محض وقوع عقد شوهر موظف به ادای آن خواهد بود و زن می تواند آنرا مطالبه کند. مگر اینکه مدت زمان خاص یا اقساطی جهت تأییدیه آن منظور شده باشد.

قانون مدنی در ماده ۱۰۸۲ تصریح می نماید که زن به مجرد عقد مالک مهر می گردد و این مالکیت زن نسبت به مهر را به صورت مطلق قرار داده است. یعنی زن می تواند

هرگونه تصرفی در آن نماید. این مالکیت نسبت به نصف مهر به مجرد عقد منجز و نسبت

به نصف دیگر تا قبل از وقوع نزدیکی متزلزل است.^{۴۰}

در تحریر الوسیله در این مورد اینچنین بیان شده است:

« و مالکیت تمام آن با وقوع نزدیکی مستقر می شود.»

بنابراین اگر شوهر قبل از نزدیکی زن خود را طلاق دهد و عین مهر مالکیت زن موجود

باشد نصف مهر به شوهر برمی گردد. در غیر اینصورت ملزم به دادن بدل آن از مثل یا

قیمت آن خواهد شد و اگر هنوز مهر پرداخت نشد، فقط نیمی از آن را استحقاق خواهد

داشت.

عوامل استقرار مهر

سبب مالکیت مهر عقد است ولی تمام آن در مالکیت زن مستقر نمی گردد و نیمی از مهر

ملك متزلزل زن می باشد که بر اثر عوامل ذیل استقرار می یابد:

۱- نزدیکی: مهر به سبب زناشوئی استقرار می یابد و فقها اجماع دارند که وقوع

نزدیکی از عوامل استقرار مهر می باشد.

در تحریر الوسیله مطلق و طی عامل استقرار مهر بیان شده است.

« ادخول الذی یستقر به تمام المهر هو المطلق الوط، ولودبراً...»^{۴۱}

۲- فوت زوج یا زوجه: چنانچه یکی از زوج یا زوجه بمیرند و نزدیکی هم واقع نشده

باشد تمامی مهر المسمی به نفع زوجه مستقر می شود.

۴۰- ابراهیم امینی، فقه استدلالی، ص ۴۷۲

۴۱- امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲ ص ۴۳۷

در تحریر الوسیله تصریح شده است که:

«اگر یکی از زوجین قبل از نزدیکی بمیرد اقوی آن است که همانند مورد طلاق، مهر

ضعیف می گردد خصوصاً موردی که زن فوت کرده باشد.»^{۴۲}

۳- ارتداد زوج: اگر زوج قبل از وقوع نزدیکی مرتد شود و زوجه باید بلافاصله از

اوجدا شود در این صورت تمامی مهر به نفع زوجه مستقر می شود ولی اگر قبل از

وقوع نزدیکی زوجه مرتد شود چیزی برای او نیست.

در قانون مدنی هر چند حکم دو مورد اخیر به صراحت بیان نشده است ولی ماده ۱۰۸۲

بیان می دارد که زن به مجرد عقد مالک تمامی مهر می گردد و ماده ۱۰۹۲ بیان می دارد

که تنها طلاق قبل از نزدیکی باعث تضعیف مهر می شود.^{۴۳}

ابراء از مهر:

اگر زن ذمه شوهر را از مهر ابراء نماید و مرد نیز قبل از وقوع نزدیکی طلاقش دهد

باید زن نصف مهر را به مرد بدهد زیرا ابراء بمنزله قبض است.

بنابراین هرگاه زوجه قبل از طلاق ذمه زوج را بکلی برمی نموده باشد پس از وقوع

طلاق زوج می تواند نیمی از مهر را مطالبه کند هر چند که چیزی نپرداخته است.

توجیه این مسئله روشن است زیرا زوجه هنگام ابراء مالک تمامی مهر بوده و آن را به

یکجا به زوج واگذار کرده. و طلاق موجب جدیدی است برای مالکیت زوج نسبت به

نصف مهر.^{۴۴}

۴۲- همان

۴۳- ابراهیم امینی، فقه استدلالی ص ۴۷۲

۴۴- ابراهیم امینی، فقه استدلالی ص ۴۷۲

۱- تفویض

تفویض بر دو قسم است:

۱-۱ تفویض بضع ۱-۲ تفویض مهر

۱-۱ تفویض بضع

هرگاه در نکاح دائم ذکری از مهر نشود یا عدم آن شرط شود نکاح صحیح است که در فقه اسلامی «تفویض بضع» نام دارد و زن را در این حالت «مضوفه البضع» می گویند و طرفین بعد از عقد، مهر را به تراضی تعیین می کنند که در این صورت مهرالمسمی خواهد بود.

و اگر قبل از قراضی بر مهر نزدیکی واقع شود زن مستحق مهرالمثل خواهد بود. (ماده ۱۰۷۸ ق.م) و اگر یکی از زوجین قبل از نزدیکی و تعیین مهر زن خود را طلاق دهد زن مستحق مهرالمتععه است و اگر بعد از آن طلاق دهد مستحق مهرالمثل خواهد بود. (ماده ۱۰۹۳ ق.م)

۱-۲ تفویض مهر

هرگاه بطور اجمالی و مبهم ذکر شود در این صورت اختیار تعیین مهر به زوج یا زوجه یا شخص ثالث واگذار می شود که در فقه اسلامی و اصطلاح حقوقی (تفویض مهر) گفته می شود. و به زنی که اینگونه ازدواج می کند «مضومه المهر» گویند. این نکاح نیز صحیح بوده و ماده ۱۰۸۹ ق.م ناظر به این حکم می باشد.

اگر اختیار تعیین مهر به زن داده شود زن نمی تواند بیشتر از مهرالمثل معین نماید. (ماده ۱۰۹۰ ق.م) ولی در فقه امامیه در این موارد مهرالسنه مطرح است و چنین آمده است که: زن حق ندارد برای خود بیش از مهرالنسبه که پانصد درهم است مهر قرار دهد.^{۴۵}

و اگر اختیار تعیین مهر به زوج یا شخص ثالثی داده شود در این صورت آنها برای تعیین مهر (کم یا زیاد) هیچ محدودیتی ندارد و هر آنچه که ارزش مالی داشته و قابل تملک باشد را می توان مهر قرار دهند. به نظر نگارنده دلیل این مسأله روشن است و آن اینکه چون زن به نفع خود می خواهد مبلغی را بعنوان مهر تعیین کند که خارج از توان مالی مرد باشد.^{۴۶} و برای مرد در تعیین مهر محدودیتی نیست به این دلیل که مرد چون خود می خواهد مهر را پردازد به ضرر خود اقدام نمی کند و با توجه به تمکن مالی خود آن را تعیین خواهد کرد.^{۴۷}

ضمانت اجرای مهر

چنانچه زن به مجرد عقد مالک مهر می شود می تواند آن را از شوهر مطالبه کنند و در صورت امتناع زوج می تواند با مراجعه به دادگاه و طرفق قانونی حق خود را دریافت نماید.

زن حق دارد تا قبل از دریافت مهر از تمکین و زناشویی ممانعت نماید چنین حقی در اصطلاح حقوقی (حق حبس) نامیده می شود.

در ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی چنین آمده است:

۴۵- نجفی، جواهرالکلام، ج ۳۱، ص ۱۶۱

۴۶- ابراهیم امینی، فقه استدلالی، ص ۴۷۲

۴۷- مرضیه قاسم پور، روزنامه اطلاعات، شهریور ۱۳۷۳

« زن می تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند

مشروط براین که مهر او حلال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود.»

در ماده ۱۰۸۶ نیز تصریح شده است:

« اگر زن قبل از اخذ مهر به اختیار خود به ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد قیام

نموده، دیگر نمی تواند از حکم ماده قبل استفاده کند معذکک حتی که برای مطالبه مهر

دارد ساقط نخواهد شد.»

طبق قول مشهور اگر زنی از (حق حبس) برای گرفتن مهر استفاده نکند و از شوهر خود

تمکین کند حق حبس او ساقط می گردد.

امام خمینی نیز نظر مشابهی داشته و می نویسد:

(زن حق دارد شوهر را از تمکین و تسلیم خود بازدارد. تا اینکه مهر را نقدی دریافت

نماید توانمندی یا تنگدستی تفاوتی در حکم ایجاد نمی کند در صورتی که همه مهر مدت

دار باشد یا بعضی از آن مدت دار باشد ولی مقداری از آن را دریافت کرده باشد حق

ندارد شوهرش را باز دارد.)^{۴۸}

در مقابل گروهی ماده ۱۰۸۶ را نپذیرفته و بیان می دارند که:

هر گاه زن قبل از گرفتن مهر خود تمکین نموده می توان سپس امتناع از آن نماید تا مهر

خود را دریافت کند. آیت الله بروجردی نیز از طرفداران این نظریه بوده و معتقدند:

زن پس از اولین نزدیکی هم می تواند از حق حبس استفاده نماید. گرچه برخی از علماء استفاده از این حق را فقط تا قبل از اولین نزدیکی ذکر نموده اند ولی ملازمه ندارد زیرا همبستر شدن گذشتن از حق محسوب نمی گردد که بعد از آن بگوئیم (حق) ساقط می شود.^{۴۹}

به نظر نگارنده نیز قول دوم منطقی تر به نظر می رسند زیرا «حق حبس» برای حمایت از حق زن پیش بینی شده است و اگر به این سادگی ساقط شود در حق زن ظلم محسوب می شود.

مطالبه مهر وقتی که شوهر فوت کرده باشد از کدام مرجع صورت می گیرد؟ اساساً رسیدگی به دعاوی راجع به نکاح مهر در صلاحیت دادگاه مدنی خاص است. لذا در هر حال اعم از اینکه زوج در قیدحیات باشد یا نه، دعوی راجع به مهر در دادگاه مدنی خاص باید اقامه شود و فوت زوج یا زوجه موجب سلب صلاحیت دادگاه مدنی خاص نمی شود.

کما اینکه دعوی زوجیت پس از فوت هر یک از زوجین نیز در دادگاه مزبور مطرح می شود.

بنابراین در صورت فوت همسر (مرد) زوجه می تواند از ورثه ولی در صورت حتمی فوت زوجه وارث او می تواند علیه زوج یا ورثه اش در دادگاه مدنی خاص دعوی مطالبه مهریه نمایند.

چون این دعاوی راجع به نکاح و مهر است به حکم ماده ۳ لایحه قانونی دادگاه مدنی مصوب ۵۸ رسیدگی به دعاوی ناشی از مطالبه مهریه در صلاحیت دادگاه مدنی خاص است.^{۵۰}

۲-۵ ازدواج موقت

یکی از قوانین درخشان اسلام از دیدگاه مذهب جعفری که مذهب رسمی کشور است این است که ازدواج به دو نحو می تواند صورت بگیرد.

۱- دائم

۲- موقت

ازدواج موقت و دائم در پاره ای از آثار با هم یکی هستند و در قسمتی اختلاف دارند. آنچه در درجه اول این دو را از هم متمایز می کند یکی این است که زن و مرد تصمیم می گیرند بطور موقت با هم ازدواج کنند. و پس از پایان مدت اگر مایل بودند تمدید کنند، مدت را تمدید کنند و اگر مایل نبودند از هم جدا می شوند. دیگر اینکه از لحاظ شرایط، آزادی بیشتری دارند که بطور دلخواه به هر نحو که بخواهند پیمان می بندند. مثلاً در ازدواج دائم خواه ناخواه مرد باید عهده دار مخارج روزانه اعم از: لباس، خوراک، مسکن و احتیاجات دیگر زن از قبیل دارو و طبیب بشود ولی در ازدواج موقت بستگی دارد به قرارداد آزادی که میان طرفین منعقد می گردد. ممکن است مرد نخواهد یا نتواند متحمل این مخارج بشود یا زن نخواهد از پول مرد استفاده کند.

در ازدواج دائم زن خواه ناخواه باید مرد را به عنوان رئیس خانواده بپذیرد و امر او را در حدود مصالح خانواده اطاعت کند اما در ازدواج موقت بسته به قراردادی است که میان آنها منعقد می گردد. در ازدواج دائم زن و شوهر خواه ناخواه از یکدیگر ارث می برند. اما در ازدواج موقت چنین نیست. پس تفاوت اصلی و جوهری ازدواج موقت با ازدواج دائم در این است که ازدواج موقت از لحاظ حدود و قیود آزاد است یعنی وابسته به اراده و قرارداد طرفین است. حتی موقت بودن آن نیز در حقیقت نوعی آزادی به طرفین می بخشد و زمان را در اختیار آنها قرار می دهد. در ازدواج دائم هیچکدام از زوجین بدون جلب رضایت دیگری حق ندارد از بچه دار شدن و تولید نسل جلوگیری کنند ولی در ازدواج موقت جلب رضایت طرف دیگر ضرورت ندارد.

در حقیقت این نوعی آزادی دیگر است که به زوجین داده شده است.

ثمره این ازدواج یعنی فرزندى که بوجود می آید با فرزند ناشی از ازدواج دائم هیچگونه تفاوتی ندارد. همانطوری که در عقد دائم مادر و دختر زوجه به هر زوج و پدر و پسر زوج بر زوجه حرام است و محرم می گردند در عقد منطبق نیز چنین است.

و همانطوری که خواستگاری کردن روجه دائم بر دیگران حرام است، خواستگاری زوجه موقت نیز بر دیگران حرام است.

همانطور که زنای با زوجه دائم غیر موجب حرمت ابدی می شو زنای با زوجه موقت نیز موجب حرمت ابدی می شود.

همانطوری که زوجه دائم بعد از طلاق باید مدتی عده نگهدارد زوجه موقت نیز بعد از تمام شدن مدت یا بخشیدن آن باید عده نگهدارد. با این تفاوت که عده زن دائم سه نوبت عادت ماهانه است و عده زن غیردائم دو نوبت یا چهل و پنج روز است. در ازدواج دائم جمع میان دو خواهر جایز نیست همینطور در ازدواج موقت روا نیست. این است آن چیزی که به نام ازدواج موقت یا نکاح منقطع در فقه شیعه آمده است و قانون مدنی ما نیز عین آنرا بیان کرده است.^{۵۱}

مقایسه احکام مهریه در نکاح دائم و نکاح موقت

مهریه هم در ازدواج دائم است و هم در ازدواج موقت. با این تفاوت که در ازدواج موقت عدم ذکر مهر موجب بطلان عقد است و در ازدواج دائم عقد باطل نیست مهرالمثل تعیین می شود. قانون مدنی بموجب ماده ۱۰۷۵ خود نکاح منقطع یا موقت را به رسمیت می شناسد. در نکاح موقت طلاق مفهومی ندارد با توجه به تعیین مدت در عقد نکاح زوج حق دارد در اثنای مدت از بقیه زمان تعیین شده صرفنظر نماید که اصطلاحاً «بذل مدت» نامیده می شود.

برای آشنایی بیشتر با احکام مربوط به مهریه در نکاح دائم و منقطع به شرح ذیل مقایسه می کنیم:

۱- برخلاف نکاح دائم عدم تعیین مهریه در ضمن عقد نکاح منقطع موجب بطلان عقد

است لذا تعیین مهریه شرط صحت عقد محسوب می شود. (ماده ۱۹۰۵ ق.م.)

۲- در نکاح منقطع در صورتی که قبل از اتمام مدت زوجه فوت کند ورثه وی حق دریافت مهریه را دارند.

۳- اگرچه مرد تا پایان مدتی که در نکاح منقطع تعیین شده یا زوجه منقطع نزدیکی ننماید باید پرداخت تمام مهریه را بعهده بگیرد و در صورتی که نپرداخته باشد بر ذمه وی قرار دارد. (ماده ۱۰۹۶ ق.م.)

۴- تنها هنگامی که شوهر قبل از نزدیکی تمام مدت نکاح را ببخشد باید نصف مهریه را به زوجه پرداخت نماید. (ماده ۱۰۹۷ ق.م.)

۵- در صورتی که عقد نکاح اعم از دائم یا منقطع به جهتی از جهات قانونی باطل بوده و نزدیکی واقع نشده باشد زن مستحق دریافت مهریه نیست. و اگر مهر را گرفته باشد باید آن را مسترد کند. (ماده ۱۰۹۸ ق.م.)

۶- در مورد بطلان عقد در صورتی که زن به این امر آگاهی نداشته و نزدیکی بین زن و مرد واقع شده باشد باید به وی مهرالمثل پرداخت شود. (ماده ۱۰۹۹ ق.م.)
مهریه در عقد حضرت زهرا(س)

ازدواج حضرت زهرا(س) با حضرت علی(ع)

«عن النبی(ص): لولا علی لم یکن لفاطمه کفو»^{۵۲}

پیامبر گرامی اسلام فرمودند: اگر حضرت علی(ع) نبود برای فاطمه(س) هیچ همتا و مانندی یافت نمی شد. شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا می گوید: امام رضا(ع) از

پدرانشان(ع) نقل می کنند که حضرت علی(ع) فرمودند: پیامبر گرامی اسلام به من فرمود:
یا علی! مردانی از قریش مرا در مورد فاطمه(س) نکوهش می کنند و می گویند ما از شما
برای فاطمه(س) خواستگاری کردیم ولی شما موافقت نکردید او را به عقد علی(ع)
درآوردید. من به آنها گفتم: بخدا سوگند من از ازدواج شما با فاطمه(س) جلوگیری
نکردم بلکه خداوند از ازدواج شما با فاطمه(س) جلوگیری کرد و او را به ازدواج علی(ع)
درآورد.

جبرئیل بر من نازل شد و گفت: ای محمد(ص)!

همانا خداوند جل جلاله می فرماید: اگر من علی را خلق نکرده بودم برای دختر تو
فاطمه(س) هیچ همتا و مانندی در روی زمین نبود.^{۵۳}

پس پیامبر فرمود: بشارت باد تو را ای ابوالحسن! خداوند در آسمان فاطمه(س) را به عقد
تو درآورد قبل از اینکه من در زمین او را به همسری تو درآوردم .

یا علی! قبل از آمدن تو جبرئیل(ع) بر من نازل شد و سلام کرد من جواب سلام او را دادم
جبرئیل گفت: خداوند حضرت فاطمه(س) را به ازدواج پسرعمویت علی بن ابیطالب(ع)
درآورده است و بعد ادامه داد خداوند به بهشت فرمان داد خود را زینت کند ساکنان
بهشت قصر و باغهای آن را زینت کردند. درخت طوبی به فرمان الهی زیورها بخود
آویخت و حوریان بهشتی خود را آراسته آنگاه خداوند به فرشتگان فرمان داد در آسمان

چهارم در کنار بیت المعمور گرد آیند سپس خداوند به من فرمان داد تا صیغه عقد را جاری کنم من فرشتگان را شاهد گرفتم و صیغه عقد را جاری کردم.

آنگاه پیامبر(ص) به علی(ع) فرمودند: شما برو تا من به مسجد بیایم و صیغه عقد را جاری سازم.

حضرت علی(ع) می فرماید: پیامبر(ص) با چهره ای شادمان و سرور به مسجد آمدند و به بلال فرمودند: مهاجرین و انصار را گردآور. هنگامی که مسلمانان گرد آمدند پیامبر فرمودند: ای مسلمانان! جبرئیل نزد من آمد و گفت: خداوند ملائکه را در کنار بیت المعمور گرد آوردند آنان را شاهد گرفت و فاطمه(س) را به عقد علی(ع) در آورد و به من فرمان داد که او را در زمین به عقد علی(ع) در آورم و شما را بر آن شاهد بگیریم پس پیامبر(ص) صیغه عقد را جاری ساختند.

مهریه حضرت زهرا(س)

پیامبر فرمودند: یا علی(ع) آیا چیزی داری که مهر همسرت قرار دهم؟
حضرت علی(ع) فرمودند: بخدا سوگند چیزی از زندگی من بر شما پوشیده نیست. دارایی من یک شمشیر، یک زره، و شتری آبکش است و جز این چیزی ندارم.
پیامبر(ص) فرمودند: شمشیرت را نیاز داری که با آن در راه خدا جهاد کنی. شترت نیز مورد نیاز است تا با آن برای خانواده ات آب ببری. امام من زره را مهر همسرت قرار می دهم و به آن راضی هستم.

امام باقر(ع) فرمودند: خداوند سبحان می فرماید: من مهریه ازدواج حضرت زهرا(س) با امیرالمؤمنین(ع) را یک پنجم دنیا و یک سوم بهشت قرار دادم و برای فاطمه(س) چهار رودخانه در زمین قرار دادم. رود فرات، رود نیل، رود نهر روان، و رود بلخ. ای محمد(ص) فاطمه(س) را با مهریه پانصد درهم به عقد علی(ع) درآور تا برای امت سنت شود و از آن پیروی کنند.^{۵۴}

۶-۲- مهریه سنگین و نکوهش اسلام

مسئله مهر در اسلام بسیار مهم، ظریف، دقیق و قابل توجه است. اسلام بر مهریه های سبک اصرار دارد و از مهریه های سنگین متنفر است.

روایات مهمی از رسول(ص) و امامان معصوم(علیه السلام) وارد شده که تأکید دارد بر این که مهر را سبک بگیرید و از صدق سنگین پرهیزید. زیرا مهر سنگین باعث روگردانی جوانان از ازدواج و ماندن دختران در خانه است.

رسول خدا(ص) فرمودند:

« افضل نساء امتی اصبحن و وجها و اضلن مهراً. »^{۵۵}

« برترین زنان امت من زنی است که زیبائیش بیشتر و مهرش کمتر باشد. »

امیرالمؤمنین علی(ع) می فرماید:

« لا تفالو بهمهور النساء فتكون عداوه. »^{۵۶}

« مهریه ها را زیاد نگیرید که مایه دشمنی است. »

۵۴- بی نام، آشنایی با حضرت زهرا(س) ص ۵۴
۵۵- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۳۴۷
۵۶- همان

آنچه مهم است این است که ما مسلمانیم و باید تسلیم اوامر خداوند متعال و پروی مشی و شیوه بسیار مطلوب پیامبر اکرم (ص) و خاندان پاک او باشیم. آنچه در کتب مختلف از روایات و احادیث آمده تنها برای خواندن و حفظ کردن نیست. بلکه علاوه بر یادداشتن آنها باید به آنها عمل کرد.

شاید بتوان گفت آنچه در حال حاضر در جامعه دیده می شود برخلاف آن چیزی است که اسلام از ما می خواهد اسلام از خانواده ها می خواهد که سدره ازدواج جوانان را اعم از: مهریه های سنگین و خرج های کلان بشکنند و راه را برای آنان هموار سازند.

امروزه برای ازدواج مشکلات عدیده ای بواسطه خرج های سنگین اولیه و تعداد بیشمار سکه های طلا به عنوان مهریه حاصل شده است و این باعث شده که جوانان تن به امر ازدواج ندهند و عدم ازدواج جوانان بر افساد جامعه بطور تصاعدی می افزاید.

جوانان در برخورد با میزان تعیین شده مهریه از طرف خانواده زن و هزینه ازدواج ۲ دسته اند:

دسته اول از جوانان عقب نشینی می کنند وقتی از آنان سؤال می شود که چرا هنوز در حال مجرد بسر می برند آنان اظهار می دارند که هیچ علاقه ای به تشکیل خانواده ندارند چون سطح توقعات خانواده ها بسیار بالاست و آنها نمی توانند جوابگوی خواسته های آنان باشند به همین خاطر و همیشه از ازدواج فرار می کنند.

دسته دیگر جمع کثیری از جوانان هستند که مقوله مهریه فقط بعنوان لقلقه زبان می نگرد به همین خاطر است که در تعداد سکه های طلا که از طرف خانواده زن تعیین شود آن را

می پذیرند و رفته رفته این افزایش تعداد سکه های طلا تا جایی پیشرفته که سال تولد عروس خانم برابر با تعداد سکه هایی است که بعنوان مهریه تعیین می شود.

ولی باید پرسید آیا این نحوه تعیین مهریه صحیح است؟

همانطوری که در شرایط مهریه ذکر شده یکی از شرایط صحت مهریه

« قدرت بر تسلیم» است یعنی مهریه باید باندازه ای تعیین شود که مرد توانایی پرداخت آن را داشته باشد در غیر اینصورت مهریه صحیح نیست. اما اینکه چرا جوانان مهریه های سنگین را می پذیرند.

بنظر نگارنده آنچه که کاملاً مشهود است این است که معمولاً جوانان به مهریه به دید (چه کسی داده و چه کسی گرفته) نگاه می کنند که البته اینگونه طرز تفکر نکاح را از دید اسلام دچار مشکل می کند. چون همانطور که اشاره شد زن و شوهر در مورد مقدار مهریه باید با هم به توافق برسند و هر دو میزان و تعداد مهریه را قبول داشته باشند ولی طبق این طرز تفکر زوج این مقدار مهریه را قبول ندارد و درحقیقت نه توانایی این مقدار مهریه را دارد و نه می دهد.

اما همانطور که اشاره شد اسلام به مهریه و پرداخت آن اهمیت فراوانی می دهد و پیامبر در اینباره فرمودند:

« خدا ممکن است از هر گناهی درگذرد ولی از مهر زن نمی گذرد»

ولی متأسفانه جوانان دانسته یا ندانسته تن به خواسته های نامعقول می دهند.

طرف دیگر این ازدواج دختران و خانواده های آنها هستند که وقتی در مورد مهریه از طرف خانواده مرد و یا اطرافیان با اعتراض روبرو می شوند کار خود را اینگونه توجیه می کنند:

آنان معتقدند که مهریه سنگین دوام خانواده است. با بالابودن تعداد سکه ها و یا بالابودن مبلغ مهریه شوهر نمی تواند زن را آزار دهد و یا او را طلاق دهد ولی باید گفت این تنها یک خیال واهی است.

اگر کمی به قبل برگردیم متوجه تغییر وضعیت خواهیم شد.

چندین سال قبل ازدواج ها خیلی راحت تر و در سنین پائین تر انجام می شد تعداد مهریه زنان معمولاً از ۱۳ سکه تجاوز نمی کرد جشنهای عروسی خیلی ساده و بی تکلف برگزار می شد و اکثر این ازدواجها سالهای سال است بعنوان یک زوج خوشبخت در کنار هم زندگی می کنند ولی امروز درست عکس آن سالهاست وقتی باصطلاح «چشم هم چشمی» آرام آرام پا به درون خانه ها گذاشت. کم کم اعتقادات مذهبی کمرنگ شد. دیگر مردم کمتر به سنتی که رسول خدا(ص) به آن پایبند بود عمل می کردند جشنهای عقد و عروسی روز بروز مفصل و بزرگتر شد. مهریه ها از ۱۲ و ۱۴ سکه به ۱۰۰-۱۰۰۰-۱۳۵۰ تبدیل شد.

ولی آیا این تعداد سکه ضامن خوشبختی است؟

مسلماً خیر.

گاهی ممکن است مهریه یک زن اندک باشد ولی در کنار شوهرش احساس آرامش و خوشبختی کند و این نتیجه تفاهم و اخلاق نیکویی است که بین آنان حکفرماست.

گاهی ممکن است مهریه یک زن بسیار بالا باشد ولی هیچگاه در زندگی طعم خوشبختی را نچشیده باشد. پس چه بسیار دیده شده اند دخترانی که باصطلاح با ضریب امنیتی بالا (مهریه های سنگین) وارد خانه بخت شده اند ولی هیچگاه مفهوم خوشبختی را درک نکرده اند.

اگر در زندگی آرامش تفاهم، یکرنگی، جای خود را به ناامنی، ناسازگاری، و دوروی بدهند هر چند مهریه زوجه هزاران سکه هم باشد باز هم طعم تلخ آن زندگی با شربینی سکه های طلا تغییر نخواهد کرد.

سردی در آن خانه به حدی خواهد رسید که حرارت هزاران سکه طلا به هیچ وجه نمی تواند کانون آن خانواده را گرم کنند و زندگی برای زوجه آنقدر سخت خواهد شد که خواهد گفت: (مهریه ام حلال، جانم آزاد)

ولی کار به همین جا ختم نخواهد شد.

ما موظفیم با تلاش فراوان و البته با برنامه ریزی های بلندمدت و کوتاه مدت بسوی فرهنگ اصیل اسلامی خود برگردیم و این بار واقعاً سعی کنیم آنچه اسلام گفته است را خوب بفهمیم و به درستی بفهمانیم و در زندگی خود پیاده کنیم.

نتیجه:

ازدواج یک پدیده طبیعی است. زن و مردی که به سبب این امر در کنار یکدیگر و با هم زندگی می کنند یکسری وظایف و حقوقی را نسبت به یکدیگر دارند که یکسری از وظایف و حقوق بین آنها مشترک و دسته دیگر خاص هر کدام از طرفین است که برای هر یک لازم الاجرا است همچنانکه حضرت علی (ع) می فرمایند:

« دایره حق در توصیف و در مرحله سخن از دو چیز وسیعتر است ولی بهنگام عمل کم وسعت ترین دایره هاست حق به نفع کسی جریان نمی یابد جز اینکه در مقابل برایش مسئولیتی بوجود می آورد و حتی بر زبان کسی جریان نمی شود. جز این که به همان اندازه به سواد او جریان می یابد و اگر قرار بود حق به سود کسی جریان یابد و مسئولیتی برایش ایجاد نکند این مخصوص خداوند بود نه مخلوقش». در اسلام زن از مقام خاص و الایی برخوردار است و قانون اساسی کشور قوانینی را بر طبق حق و حقوق و دستورات اسلام وضع کرده است و کسی حق ندارد از این دستورات سرپیچی کنند. دسته از حقوق بین زن و مرد مشترک است مانند حقوق اجتماعی. دسته ای دیگر از حقوق خاص زن و یا مرد است که در اینجا تنها حقوق خاص زن و یا مرد است که در اینجا تنها حقوق خاص زن مورد بررسی قرار گرفته است. بر اثر زوجیت زن دارای سه حق مالی می شود که هر کدام از این حقوق مالی احکام فقهی و حقوقی خاص خود دارد. مهر یکی از حقوق مالی زن ناشی از عقد نکاح می باشد. مهر اگر عین باشد به محض عقد نکاح به ملکیت زن در می آید در این صورت زن حق هرگونه تصرف را خواهد داشت ولی اگر مهر عین کلی باشد، مالکیت زن مستقر نمی شود مگر اینکه شوهر مشخص نماید هر چیز مباح یا عمل)

کار) را می توان مهر زن قرار داد و مقدار مهر نیز از جهت کمی و زیادی محدودیتی ندارند. البته از جهت کمی باید باندازه ای باشد که مالکیت داشته باشد و از جهت زیادی مستحب است که تقلیل داده شود زن هر زمان که بخواهد می تواند مهر خود را از شوهر مطالبه کند. اگر از اجرای عقد سالها گذشته باشد و مهر زن وجه رایج باشد و به نرخ روز محاسبه می گردد و مرد نیز ملزم به پرداخت آن است ولی در صورت امتناع شوهر از پرداخت مهر زن می تواند از طرق قانونی برای گرفتن مهر اقدام نماید و یا از حق حبس برای گرفتن مهر استفاده نماید و حق او از میان رفته تلقی خواهد شد و علاوه بر مهر حقوق مالی دیگری بنام نفقه و ارث در جریان ازدواج برای زن حاصل می گردد. نفقه حق مالی است که در طول زندگی مشترک زن از آن برخوردار می شود و در پرداخت آن شأن و منزلت خانوادگی زن ملاک می باشد و ارث حق مالی است که بعد از فوت زوج، زوجه به آن دست پیدا می کند.

اما در مورد مهریه های سنگین اینطور نتیجه گیری می شود که: اسلام بر مهریه های سبک اصرار دارد و از مهریه های متنفر است. مهر سنگین باعث فرار جوانان از ازدواج و افتادن آنان در معصیت و گناه می شود و خواهنده مهر سنگین در انحراف جوانان سهیم و از این جهت مستحق عذاب الهی است.

اسلام این سخت گیری ها را خلاف انصاف و مروت و جدای از اخلاق انسانیت و امری غیر شرعی می داند. کلاً سخت گیری در امر ازدواج جنگیدن با غرایز و شهوات و آرزوهای طبیعی است.

خانواده ها باید از سخت گیری در امر ازدواج پرهیزند و راه ازدواج را برای جوانان همواره کنند. دختران را با شرایط سهل و آسانی شوهر بدهند و پسران را با برنامه های معمولی و ساده گرفتن امر ازدواج به ازدواج تشویق کنند تا از گسترش فساد و گناه جلوگیری شود.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- شهید مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام
- ۲- اسماعیل هادی، دورنمای حقوق ازدواج موقت
- ۳- ابراهیم امینی، آشنایی با مسائل کلی اسلام
- ۴- بی نام، آشنایی با حضرت زهرا(س)

- ۵- محقق داماد، بررسی فقهی حقوق خانواده
- ۶- ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی خانواده
- ۷- علامه طباطبایی (ره) تفسیرالمیزان
- ۸- حسین مهرپرور، مباحثی از حقوق زن
- ۹- سیدحسن امامی، حقوق مدنی
- ۱۰- حسین انصاریان، نظام خانواده در اسلام
- ۱۱- سیداسماعیل محمودی، نحوه عملی مهریه